



فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۸، شماره ۲۸، پاییز ۹۷

بازخیز مجتمع نظامی - صنعتی: بحران آفرینی و جنگ علیه تروریسم بین‌الملل^۱

مهدی محمدنیا^۲

چکیده

مجتمع نظامی - صنعتی یکی از مهم‌ترین لابی‌هایی است که نفوذ فوق‌العاده‌ای در نظام تصمیم‌گیری ایالات متحده دارد. این مجموعه ریشه‌ای دیرین در ساختار سیاسی آمریکا دارد. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به مطالعه ماهیت و ابعاد مختلف مجتمع نظامی - صنعتی پرداخته و نقش آن‌ها را به عنوان مهم‌ترین لابی نظامی، در افزایش بودجه نظامی و سیاست نظامی‌گری آمریکا بررسی کرده است. سؤال اصلی مقاله این است که آیا افزایش بودجه نظامی آمریکا و گسترش میدانی «مبارزه با تروریسم»، صرفاً به علت افزایش آسیب‌پذیری این کشور بر اثر ظهور تروریسم بین‌الملل بوده است یا عواملی دیگر همچون منافع مجتمع نظامی - صنعتی آمریکا در افزایش بودجه نظامی و هدایت این کشور به سمت سیاست‌های جنگی و بحران‌آفرینی مؤثر بوده‌اند؟ فرضیه مقاله این است که «ظهور تروریسم بین‌الملل امنیت آمریکا را آسیب‌پذیرتر کرده است، اما نمی‌توان افزایش مداوم بودجه نظامی و سیاست‌های جنگی و امنیتی ایالات متحده را در عرصه بین‌المللی، صرفاً ناشی از ظهور تهدیدات امنیتی جدید دانست، بلکه بخش عمده‌ای از دلایل سیاست‌های آمریکا در افزایش بودجه نظامی و بحران‌آفرینی و مواجهه با تروریسم ناشی از نفوذ مجتمع نظامی - صنعتی در لایه‌های مختلف نظامی - امنیتی این کشور است». مهم‌ترین نتیجه پژوهش این است که مجتمع نظامی - صنعتی آمریکا مهم‌ترین لابی نظامی - امنیتی این کشور است و نقش برجسته‌ای در تصمیم‌گیری نظامی - امنیتی آمریکا دارد.

کلیدواژه‌ها: مجتمع نظامی - صنعتی، تروریسم بین‌الملل، بحران، دلار، آمریکا.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۰۱
۲. استادیار علوم سیاسی دانشگاه آیت‌الله‌العظمی بروجردی (نویسنده مسئول)؛ رایانامه: mahdi.mnia@yahoo.com



۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین مشکلات تحقیق در حوزه‌های امنیتی و راهبردی، به‌ویژه موضوع مجتمع نظامی - صنعتی، کمبود منابع و اسناد منتشرشده از سوی دولت‌ها، سازمان‌ها و شرکت‌های تسلیحاتی است. کمبود اطلاعات انتشاریافته در این حوزه به‌گونه‌ای است که از زمان هشدار آیزنهاور در سال ۱۹۶۱م تا به امروز، فهم عمیق ماهیت مجتمع نظامی - صنعتی و چگونگی شکل‌گیری و فعالیت آن هنوز دشوار است. آیزنهاور برای اولین بار اصطلاح مجتمع نظامی - صنعتی را به کار برد و اعلام کرد که هم‌پوشانی منافع نظامیان، سیاست‌مداران و صاحبان کارخانجات تسلیحاتی به تصمیماتی منجر می‌شود که سرانجام آن جنگ است. این گروه از نخبگان همواره می‌کوشند منافع شخصی خود را در قالب منافع عمومی توجیه کنند. بحران آفرینی و تصویرسازی از یک بحران مهم‌ترین بستر برای شکل‌گیری مجتمع نظامی - صنعتی است که می‌تواند پشت‌پرده یک فروش تسلیحاتی باشد.

قرارداد کلان ۴۶۰ میلیارد دلاری فروش سلاح به عربستان (۱۱۰ میلیارد دلار به صورت فروش آبی و ۳۵۰ میلیارد دلار طی قرارداد ۱۰ ساله) که در دولت ترامپ منعقد شد بار دیگر توجه اذهان را به کارکرد پشت‌پرده مجتمع نظامی - صنعتی آمریکا جلب کرد. دولت ترامپ مهم‌ترین علت این فروش تسلیحاتی را تقویت عربستان در برابر تهدیدات ایران و مشارکت این کشور در عملیات‌های ضد تروریستی اعلام کرد. او بعد از به‌قدرت رسیدن، از «بازسازی بزرگ» در ارتش آمریکا سخن گفت و کوشید بودجه نظامی آمریکا را افزایش دهد. در همین راستا او با ۱۳ درصد افزایش، بودجه نظامی ۶۸۶ میلیارد لاری را برای سال مالی ۲۰۱۹م پیشنهاد داد.

پیمانکاران نظامی در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶م به دلایل ایدئولوژیک و تجاری از هر دو نامزد انتخابات حمایت کردند اما پیمانکاران دفاعی که معمولاً از نامزدهای جمهوری خواه حمایت می‌کردند، به علت ناشناخته بودن و پیش‌بینی ناپذیری ترامپ، با شکستن این سنت عمدتاً پشت هیلاری کلینتون صف‌آرایی کردند؛ به‌گونه‌ای که هیلاری کلینتون نامزد مجتمع نظامی - صنعتی شناخته شد (Korzun, 2016). باین حال، رقیب او، دونالد ترامپ، نیز از این کمک‌ها بی‌بهره نماند. ترامپ بعد از پیروزی نشان داد که برخلاف تصور اولیه، دوست خوبی برای مجتمع نظامی - صنعتی است؛ برای نمونه؛ او اعلام کرد که در راستای بازسازی ارتش در برابر روسیه و چین، باید توان نیروی دریایی با ساخت ۳۵۵ کشتی جنگی جدید تقویت شود. برای تقویت نیروی هوایی، ۲۴ فروند جت جنگنده اف ۱۸ سوپر هورنت^۳ از شرکت بوئینگ برای سال مالی ۲۰۱۹م و ۱۱۰ جت تا سال مالی ۲۰۲۳م خریداری شود. برای تقویت

3. F/A18-E/F Super Hornet



دفاع موشکی در مقابل ایران و کره شمالی هزینه‌های دفاع موشکی که قانون‌گذاران نیز از آن حمایت می‌کنند ۲۵ درصد افزایش خواهد یافت. همچنین دولت آمریکا تا سال ۲۰۲۳ م معادل ۱۶۸ میلیارد دلار بمب‌افکن رادارگریز و دورپرواز بی-۲۱^۴ از شرکت نورتروپ گرومن خریداری خواهد کرد (Fortune, 2018).

اصطلاح مجتمع نظامی-صنعتی از سخنرانی تاریخی آیزنهاور در مراسم خداحافظی خود در سال ۱۹۶۱ م برگرفته شده است. او در این سخنرانی هشدار داد: «ما نباید از درک پیامدهای خطرناک آن [مجتمع نظامی-صنعتی] غفلت کنیم. [این موضوع] همه امور و معیشت ما را دربر گرفته است و در هر ساختاری از جامعه ما وجود دارد. ما باید در هیئت دولت در مقابل اعمال نفوذ توجیه‌ناپذیر-آگاهانه یا غیر آگاهانه-مجتمع نظامی-صنعتی هوشیار باشیم و مراقب قدرتی باشیم که قابلیت ایجاد فجایع مصیبت‌بار را دارد و خواهد داشت. ما هرگز نباید اجازه دهیم تأثیرات این ائتلاف، آزادی و فرایندهای دموکراتیک ما را به خطر بیندازد (-Eisenhower, 1961: 2).

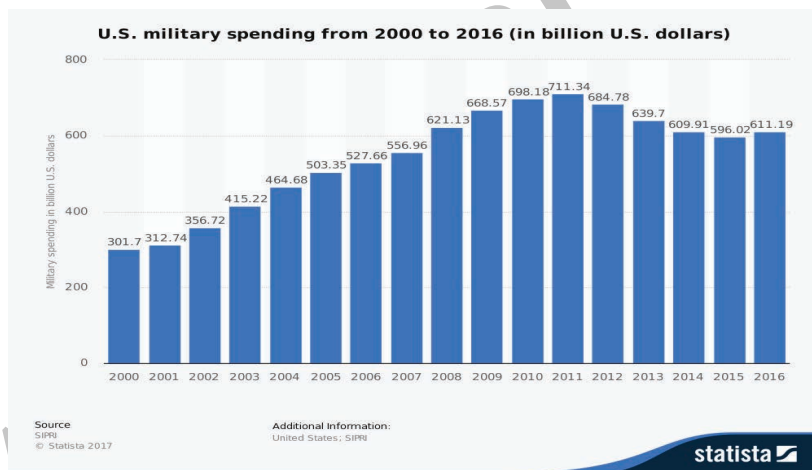
امروزه، این مجموعه چنان با لایه‌های مختلف جامعه آمریکا درهم تنیده است که آن را مجتمع نظامی-صنعتی-دانشگاهی-رسانه‌ای-اطلاعاتی و سرگرمی نیز می‌گویند. موضوع مهمی که زمینه‌های شکل‌گیری مجتمع نظامی-صنعتی را در کشورهای سرمایه‌داری به‌ویژه آمریکا فراهم کرد، تبدیل نظام اسلحه‌سازی دولتی به نظام خصوصی و قراردادی بود. در سرتاسر قرن نوزدهم میلادی، زرادخانه‌های دولتی در توسعه و گسترش تولید اسلحه در آمریکا نقش مهمی داشتند اما در اواخر قرن نوزدهم میلادی ناوگان آمریکا برای تأمین تسلیحات ارگان‌های توسعه‌یافته خود مجبور شد از نظام پیمانکاران خصوصی استفاده کند (Hacker, 2007: 118) و تعامل بخش اقتصادی و نظامی با بخش دولتی الگویی را تثبیت کرد که مجتمع نظامی-صنعتی نام گرفت.

یازده سپتامبر ۲۰۰۱ م روز طلایی این گروه بود. بعد از حملات سپتامبر، تهدید تروریسم و بنیادگرایی اسلامی به‌خوبی جای کمونیسم در دوران جنگ سرد را گرفت و فضا برای بازخیز مجتمع نظامی-صنعتی بیش‌ازپیش فراهم شد و بودجه نظامی آمریکا دوباره روند صعودی به‌خود گرفت، به‌گونه‌ای که در سال ۲۰۱۱ م با ۷۱۱ میلیارد دلار بودجه نظامی، بالاترین افزایش را بعد از ۱۱ سپتامبر تجربه کرد (شکل ۱). اکثریت جمهوری‌خواهان معتقدند که احتمال ناامنی‌های فراروی آمریکا در حال افزایش است و ایالات متحده برای تأمین امنیت خود و مقابله با تهدیدات فرارو، چاره‌ای جز افزایش بودجه نظامی ندارد. از این رو هزینه‌های ایالات متحده همواره از هزینه‌های نظامی ۷ کشور بعد از خود شامل چین، عربستان سعودی،

4. B21- Bomber

روسیه، انگلستان، هند، فرانسه و ژاپن بیشتر بوده است.

هدف اصلی این مقاله بررسی ماهیت مجتمع نظامی - صنعتی و چگونگی تنیدگی آن در ساختار سیاسی - اقتصادی ایالات متحده است. سؤال اصلی مقاله این است که آیا افزایش بودجه نظامی آمریکا و گسترش میدانی «مبارزه با تروریسم» صرفاً به علت افزایش آسیب پذیری این کشور بر اثر ظهور تروریسم بین الملل بوده است، یا عواملی دیگر همچون منافع مجتمع نظامی - صنعتی آمریکا در افزایش بودجه نظامی و هدایت این کشور به سمت سیاست های جنگی و بحران آفرینی مؤثر بوده اند؟ فرضیه مقاله نیز این است که «ظهور تروریسم بین الملل امنیت آمریکا را آسیب پذیرتر کرده است، اما نمی توان افزایش مداوم بودجه نظامی و سیاست های جنگی و امنیتی ایالات متحده را در عرصه بین المللی، صرفاً ناشی از ظهور تهدیدات امنیتی جدید دانست، بلکه بخش عمده ای از دلایل سیاست های آمریکا در افزایش بودجه نظامی و بحران آفرینی و مواجهه با تروریسم ناشی از نفوذ مجتمع نظامی - صنعتی در لایه های مختلف نظامی - امنیتی این کشور است.»



شکل ۱. نمودار هزینه های نظامی آمریکا طی سال های ۲۰۰۰-۲۰۱۶ م (میلیارد دلار)

منبع: McCrthy, 2017

۲. مجتمع نظامی - صنعتی: یک چارچوب مفهومی

مجتمع نظامی - صنعتی گویای یک نوع «رابطه» درون ساختاری در ساخت سیاسی - اقتصادی جامعه است که بین مجموعه ای از شرکت های تسلیحاتی و بخش هایی از درون حاکمیت یعنی نظامیان و دولت مردان برقرار است. در تحلیل مجتمع نظامی - صنعتی هر نوع رابطه ای



مهم نیست، بلکه این رابطه باید در جهت پیشبرد یک تفکر نظامیگری باشد. درحقیقت، زیرساخت اصلی مجتمع نظامی - صنعتی تفکر نظامیگری است و تمام معادلات و محاسبات این مجموعه صرفاً حول محور این نوع تفکر قابل تجزیه و تحلیل است. تفکر نظامیگری مبتنی بر آسیب‌پذیری‌های امنیتی غیرواقعی و تهدیدات ساختگی علیه یک کشور است. عوامل مجتمع نظامی - صنعتی با ارائه تصویری از یک تهدید غیرواقعی یا بزرگ‌نمایی تهدیدات امنیتی موجود، سیاست خارجی کشور را به سمت نظامیگری و اتخاذ سیاست‌های امنیتی و افزایش بودجه نظامی سوق می‌دهند. برخلاف تفکر نظامی که هدف آن افزایش امنیت ملی یک کشور در برابر تهدیدات موجود است هدف از رفتار نظامیگری، ایجاد منفعت و کسب سود برای عوامل مجتمع نظامی - صنعتی است (محمدنیا، ۱۳۹۶: ۲۹) یعنی تولید بیشتر اسلحه برای کسب درآمد بیشتر.

سی رایت میلز در کتاب مشهور خود *نخبگان قدرت*^۵ که در سال ۱۹۵۶ م و در بجهوه جنگ سرد و دوره ریاست جمهوری آیزنهاور چاپ شد، از شکل‌گیری یک شبکه «نظامی و صنعت» در ساختار سرمایه‌داری آمریکا سخن گفت. او در این کتاب به شکل‌گیری یک مثلث مدرن قدرت در آمریکا اشاره می‌کند. به نظر میلز، هرم قدرت مدرن در سه ساختار اصلی اقتصادی، نظامی و سیاسی خلاصه شده است و این مشخصات ساختارهای جامعه سرمایه‌داری آمریکا را نشان می‌دهد. به همان نسبت که این مراکز قدرت (سه گانه) با یکدیگر منطبق شوند و تصمیماتشان قطعی و قابل اجرا شود، رهبران این سه شاخه قدرت - ژنرال‌ها، رؤسای شرکت‌ها و مراکز اقتصادی و مدیران سیاسی - به هم می‌پیوندند و نخبگان قدرت در آمریکا را تشکیل می‌دهند (میلز، ۱۳۸۳: ۴۰). در میان این سه حلقه قدرت، نظامیان و صاحبان کمپانی‌های تسلیحاتی توانسته‌اند با نفوذ در سیاستمداران به جایگاه مطلوبی در ساختار سیاسی آمریکا دست یابند و به‌ویژه با نفوذ به دستگاه قانونگذاری سوده‌های هنگفتی را نصیب خود کنند.

تفکر نظامیگری بنیان اصلی مجتمع نظامی - صنعتی است؛ چرا که مهم‌ترین راه‌حل یک نظامیگر، در مدیریت بحران‌های بین‌المللی، یک راه‌حل نظامی است. اصولاً مفاهیمی چون تعامل، دیپلماسی و گفت‌وگو در چارچوب فکری یک نظامیگر نمی‌گنجد. نظامیگران معمولاً نگاه سیاه و سفید به بحران‌ها دارند و به راه‌حل‌های میانی برای بحران‌های سیاسی چندان اعتقادی ندارند.

جنگ یا هر امکان دفاعی در پاسخ به تهدیدات (واقعی یا غیرواقعی)، مستلزم توسعه فناوری و تولید نظامی است. توسعه و تولید نظامی مستلزم ایجاد نیاز در وزارت دفاع است.

5. power Elite



ژنرال‌های بازنشسته ارتش که به استخدام شرکت‌های تسلیحاتی درآمده‌اند در اتصال این شرکت‌ها به وزارت دفاع و نیاز تراشی و اقتناع نظامیان نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند. عملیاتی شدن توسعه و تولید نظامی نیازمند تأمین منابع مالی از طریق تصویب بودجه نظامی در کنگره آمریکا است. به دلیل بار مالی کلان، تصویب بودجه نظامی در کنگره به آسانی صورت نمی‌گیرد و گاهی مستلزم توجیه افکار عمومی یا سود رساندن به آنان و اخذ پاداش‌های غیرمستقیم از ذیفعان بودجه نظامی یعنی کمپانی‌های تسلیحاتی است. توجیه افکار عمومی از طریق تربیون‌ها، مطبوعات و رسانه‌های وابسته، بستر مطمئنی را برای مشروعیت‌بخشی به تولید و خریدهای نظامی و تداوم فعالیت مجتمع نظامی - صنعتی ایجاد می‌کند. اخذ پاداش نیز می‌تواند در غالب حمایت‌های مالی، سیاسی و انتخاباتی کمپانی‌های تسلیحاتی از نمایندگان مورد نظر صورت گیرد. در نهایت، آن نمایندگان نیز با تصویب منابع ملی لازم تلاش می‌کنند دین خود را به صاحبان شرکت‌های تسلیحاتی ادا کنند.

یکی از کارویژه‌های مهم مجتمع نظامی - صنعتی تلاش برای ایجاد نوعی انطباق ذهنی بین تولیدکنندگان اسلحه و خریداران آن در رابطه با استفاده از ابزارهای خاص نظامی است؛ یعنی ایجاد این احساس در دولت‌ها که رفع تهدیدات موجود صرفاً از طریق خرید و به کارگیری برخی ابزارهای خاص نظامی امکان‌پذیر است، مثل توجیه کاربرد هواپیماهای فوق‌پیشرفته اف-۳۵ یا پهپادهای خاص در جنگ علیه تروریسم. استفاده از رسانه‌ها، تربیون‌ها و سایر ابزارهای تبلیغاتی در کنار رشوه متداول‌ترین شیوه‌ای است که لایه‌های مختلف مجتمع نظامی - صنعتی برای ایجاد این انطباق ذهنی به کار می‌گیرد.

۳. مجتمع نظامی - صنعتی: ریشه‌ها و زمینه‌ها

زمینه اصلی شکل‌گیری مجتمع نظامی - صنعتی «ترس امنیتی» یا باور به آسیب‌پذیری امنیتی نظامی است. به عبارت دیگر، دلیل اصلی شکل‌گیری این مجتمع پاسخ به چالش‌های امنیتی پیرامونی است و الزاماً در اصل شکل‌گیری آن نیت منفی وجود ندارد. در ابتدا این «نیازهای واقعی» یک کشور هستند که زمینه ایجاد مجتمع‌ها را فراهم می‌کنند. آنچه مجتمع نظامی - صنعتی را به پدیده‌ای مخرب تبدیل می‌کند، «تداوم» فعالیت آن است. در تداوم فعالیت چرخه مجتمع‌هاست که منافع اقتصادی یک گروه اقلیت بر منافع اکثریت مردم ترجیح داده می‌شود و «نیازهای امنیتی تصنعی» جایگزین «نیازهای امنیتی واقعی» می‌شود و ضرورت تولید نظامی با «مشروعیت» قرین می‌گردد.

«شکل‌گیری» مجتمع نظامی - صنعتی در مرحله اول در «الزامات راهبردی» ریشه دارد که نشان‌دهنده «نیازهای واقعی» آن کشور است. در مرحله دوم «تداوم» فعالیت آن‌ها وابسته به تصویری است که از «نیازهای غیرواقعی» یک کشور ساخته می‌شود. از آنجا که همواره



نیازهای واقعی یک کشور باتوجه به شرایط ژئوپولیتیک و ظرفیت‌های درونی آن محدود است. نیاز تراشی نظامی که معمولاً با واقعیت‌های ژئوپولیتیک و راهبردی آن کشور سنخیتی ندارد، برای حیات مجتمع نظامی - صنعتی از اهمیت خاصی برخوردار می‌شود. در این مرحله است که سیاست یک کشور به سمت نظامیگری سوق داده می‌شود. به عبارت دیگر، برای تداوم حیات مجتمع نظامی - صنعتی، باید چیزی فراتر از نیازهای واقعی یک کشور پایه تولید نظامی قرار گیرد.

پوزن، از محققان آمریکایی، می‌نویسد: «در کشورهای پیشرفته معمولاً مصالح سیاسی با ملاحظات نظامی - فناورانه به سختی ترکیب می‌شود چرا که نظامیان و اعضای دیوانسالاری نظامی همواره سعی دارند خواسته‌های نظامی را بر الزامات سیاسی غالب گردانند» (پیترز، ۱۳۷۸: ۱۵۷). هانتینگتون معتقد است نیروهای مسلح در آمریکا مایل اند با قرار دادن کنگره و دولت در مقابل یکدیگر برای سازمان خود امتیازاتی کسب کنند. از نظر بسیاری از محققان، گروه‌های منافع و مجتمع‌های نظامی - صنعتی برای لابی‌گری در حمایت از صنعت نظامی از انگیزه‌های قابل توجهی برخوردارند و این به انحراف از یک سیاست صنعتی - دفاعی کارآمد منجر شده است (Huntington, 1957: 157).

باتوجه به اینکه در کشورهای سرمایه‌داری دولت تنها خریدار انحصاری محصولات نظامی در داخل است عناصر درونی مجتمع‌ها همواره در تلاش اند از طریق پیوند با لایه‌های مرکزی حاکمیت و ارائه تصویری از یک محیط بحرانی نظر مساعد دولت‌های متبوع خویش را برای افزایش خرید و سفارش‌های نظامی جلب کنند. لذا، آن‌ها همواره به‌عنوان یک ارزش، افزایش قدرت نظامی را می‌ستایند. باتوجه به غیرقابلیت بودن صنایع نظامی، که به ماهیت محرمانه و راهبردی آن برمی‌گردد، در این نوع سفارش‌ها و خریدهای تسلیحاتی سود کلانی نهفته است و گاه کشور را به سمت تفکر نظامیگری و سیاست‌های جنگی سوق می‌دهد.

وجود یک منطق راهبردی در پیشبرد یک برنامه تسلیحاتی بسیار کارساز است، به طوری که بدون آن فضای عملیاتی برنامه با تنگناهای سیاسی همراه می‌شود (گری، ۱۳۷۸: ۱۳۵). در این مرحله، نقش رسانه‌ها و مطبوعات وابسته برای ارائه منطقی راهبردی و هدایت افکار عمومی به سمت یک طرح یا رفتار نظامی بسیار جدی‌تر می‌شود. یکی از مهم‌ترین کارویژه‌های رسانه‌ها جلب حمایت افکار عمومی از تصویب بودجه نظامی یا یک اقدام نظامی است. پشتیبانی عمومی، یکی از منابع بسیار حیاتی برای سیاست‌های نظامی آمریکا به‌شمار می‌رود. چرا که یک راهبرد نظامی فعال حمایت مالی کلانی لازم دارد، به‌ویژه هنگامی که هزینه‌های نظامی بسیار بالاست و پیروزی به سادگی میسر نیست.

معمولاً مردم آمریکا به‌طور قابل توجهی هزینه‌های بالای نظامی را، که به زندگی‌شان آسیب می‌رساند، تحمل می‌کنند. بسیاری از آمریکاییان بر این اعتقادند که هزینه‌های نظامی منافع



اقتصادی در داخل را به دنبال دارد و بر قدرت آمریکا در خارج می‌افزاید (LeLoup, 2008: 39). در واقع، بعد از افغان اکثریت افکار عمومی زمینه لازم برای اختصاص میلیاردها دلار جهت اجرای برنامه‌های نظامی فراهم می‌شود و کنگره با خیالی آسوده تر نسبت به آینده طرح به تصویب آن می‌پردازد و وزارت دفاع در قالب قراردادهای تسلیحاتی میلیاردها دلار به کارخانجات نظامی، شرکت‌های تسلیحاتی، پایگاه‌های نظامی و مؤسسات تحقیقاتی سرازیر می‌کند. در عوض نمایندگان نیز وجوه سنگین مبارزات انتخاباتی خود را برای انتخاب مجدد به عنوان «پاداش» از شرکت‌های تسلیحاتی و حامیان آن‌ها اخذ می‌کنند و به این ترتیب بقای خود را در قدرت و حاکمیت، برای دوره‌ای دیگر تضمین می‌کنند. اگر اکثریت افکار عمومی به واسطه گول‌های رسانه‌ای، تولید نظامی را یک ضرورت «امنیت ملی» و نیاز راهبردی کشور جهت پاسخگویی به تهدیدات موجود تلقی کنند، مخالفت با آن می‌تواند هزینه‌های بالایی داشته باشد.

در یکی از تحقیقات، دیدگاه رسمی ده روزنامه بزرگ آمریکا در فاصله زمانی میان حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر و شروع جنگ علیه افغانستان گردآوری شده است که نشان می‌دهد همه آن‌ها در پاسخ به این حملات، خواستار حمله به گروه‌های تروریستی بودند (Ryan, 2004: 365). برای مثال، نیویورک دیلی سرمقاله‌ای به قلم زو چافتز منتشر کرده بود که نویسنده در آن از آمریکا خواسته بود به ایران و عراق حمله کند (Chafetz, 2001: 18). هیچ‌یک از ۱۰۴ سرمقاله‌ای که در این ده روزنامه نوشته شده بود، از مداخله نظامی آمریکا در افغانستان انتقاد نکرده بودند و به جای مداخله نظامی راهبرد جایگزین دیگری پیشنهاد نداده بودند. حتی از میان آن‌ها، ۹۵ سرمقاله به تلفات بالقوه مداخله نظامی آمریکا در میان غیرنظامیان افغان هیچ اشاره‌ای نکرده بودند (Ryan, 2004: 372). در حوادث ۱۱ سپتامبر، نقش گول‌های رسانه‌ای این کشور در هدایت افکار عمومی به سوی یک واکنش نظامی بسیار برجسته بود. در این حوادث، بسیاری از مردم آمریکا حامی رئیس‌جمهور بودند و طبق نظرسنجی‌ها، سیاست‌های بوش را تأیید می‌کردند. طبق بررسی‌ها در روز دوم نوامبر ۲۰۰۱ م، ۴۴ مقاله در روزنامه‌های «واشنگتن پست» و «نیویورک تایمز» به چاپ رسید که در همه آن‌ها، دولت برای استفاده از عملیات نظامی تحت فشار قرار گرفته بود، فقط در دو مقاله استفاده از راه‌های دیپلماتیک و قوانین بین‌المللی پیشنهاد شده بود (بهبودی، ۱۳۸۰). این در حالی بود که افکار عمومی در خارج از مرزهای آمریکا به استفاده از ابزار نظامی برای مقابله با تروریست‌ها اعتقادی نداشت.

قبل از جنگ عراق در ۱۹ مارس ۲۰۰۳ م نیز موفقیت رسانه‌ها در شکل‌دهی به افکار عمومی به حدی بود که بیش از ۷۰ درصد آمریکایی‌ها این جنگ را در راستای امنیت ملی خود تلقی و از آن حمایت کردند (Gershkoff, Amy and Shana Kushner, 2005: 525).



در چنین شرایطی که افکار عمومی به سمت سیاست‌های نظامی هدایت می‌شود، مخالفت با این سیاست‌ها دشوار است. کمپانی‌های تسلیحاتی از یک سو با شکل‌دهی به افکار عمومی از طریق مطبوعات و رسانه‌های وابسته، و از سوی دیگر با کمک‌های انتخاباتی بیشتر، نمایندگان کنگره را تحت فشار سیاسی قرار می‌دهند. باید توجه داشت در موارد بسیاری این وجوه انتخاباتی مستقیماً از سوی کمپانی‌ها اعطای می‌شود بلکه افراد، پک‌ها، سوپرپک‌ها و وابسته‌های نزدیک به آن‌ها این کار را انجام می‌دهند. لاکهید مارتین، بوئینگ و نورتروب گرومن سه شرکتی هستند که بیشترین سهم از قراردادهای تسلیحاتی آمریکا را به خود اختصاص می‌دهند. براساس آمار کمیسیون انتخاباتی فدرال نسبت به سایر کمپانی‌ها این سه کمپانی بیشترین پول را در انتخابات این کشور به سیاستمداران می‌دهند. طبق اطلاعاتی که کمیسیون انتخاباتی فدرال در ۲۷ دسامبر ۲۰۱۷ م منتشر کرده است در جریان انتخابات ۲۰۱۵-۲۰۱۶ م، ۲۰ کمپانی نظامی آمریکا حدود ۲۹,۷ میلیون دلار کمک‌های انتخاباتی به سیاستمداران اعطا کرده‌اند. در این میان، لاکهید مارتین با ۳,۷ میلیون، بوئینگ با ۳,۱۹ میلیون و نورتورپ گرومن با ۳,۰۶ میلیون در صدر کمک‌کننده‌های انتخاباتی قرار دارند. جمهوری خواهان بیشترین کمک‌های انتخاباتی را از کمپانی‌های نظامی دریافت کرده‌اند. آن‌ها ۶۶,۴ درصد و دموکرات‌ها ۳۳,۶ درصد از کمک‌ها را به خود اختصاص داده‌اند (Opensecrets, 2017). دولت فدرال نیز در سال مالی ۲۰۱۶ م در مجموع قراردادهای تسلیحاتی به ارزش ۲۹۷,۴ میلیارد دلار منعقد کرد که ۸,۷ درصد نسبت به سال پیش از آن رشد داشته است. سهم کمپانی‌های نظامی از این قراردادها از این قرار است: لاکهید مارتین با ۴۳,۳۲ میلیارد دلار در صدر است و بعد از آن بوئینگ با ۲۶,۳۸ میلیارد دلار و نورتورپ گرومن با ۱۴,۴۷ میلیارد دلار در رده دوم و سوم قرار دارند (US Defence Budget Forecast, 2017).

کسب این گونه پاداش‌ها توسط شرکت‌های تسلیحاتی در ازای حمایت‌های مالی-سیاسی خود از سیاست‌مداران، به امری مرسوم در جامعه آمریکا تبدیل شده است. پک‌ها (PAC) و افراد وابسته به صنعت تسلیحاتی در انتخابات سال ۲۰۱۲ م، بیش از ۲۷ میلیون دلار به نامزدها کمک کردند (Vine, 2014). در انتخابات کنگره در سال ۲۰۱۴ م، لاکهید مارتین ۴,۱ میلیون دلار به نامزدهای مورد نظر خود از جمله مک تورنبری، رئیس جمهوری خواه کمیته نیروهای مسلح مجلس نمایندگان، و دنی فلینگهویسن، نماینده جمهوری خواه و رئیس کمیته فرعی امور دفاعی در مجلس نمایندگان، و کی گرانگر، نماینده جمهوری خواه کنگره، کمک مالی نمود. این کمپانی رقم شگفت‌انگیز ۱۴,۶ میلیون دلار را صرفاً در سال ۲۰۱۴ م برای لابی‌گری هزینه کرد (Murphy, 2015).

همچنین، در جریان انتخاب وزیر امور خارجه توسط باراک اوباما، شرکت‌های تسلیحاتی

6. Political action committee



آمریکا از سناتور جان کری حمایت زیادی کردند تا اینکه او در ژانویه ۲۰۱۳ م به سمت وزارت امور خارجه منصوب شد. او نیز به عنوان پاداش، در سفر خود به کشور عمان، قراردادی تسلیحاتی به ارزش ۲٫۱ میلیارد دلار به نفع شرکت آمریکایی رایثون به ویژه در رابطه با فروش یک سامانه دفاع هوایی منعقد کرد (Tribune, 2013).

نمونه‌های افشاشده فراوانی نیز وجود دارد که نشانگر روابط مشکوک بین پنتاگون و شرکت‌های طرف معامله و به عبارتی پیوند رانت‌محور بخش نظامی با بخش صنعت و اقتصاد است.

آندره ولروی^۷ و دانیل پولیت،^۸ از مرکز بررسی‌های صحت عمل در بخش دولتی، طی گزارشی درباره روابط بین کمپانی‌های نظامی و «هیئت سیاست‌گذاری دفاعی» که گروه منتخب دولت برای مشاوره با وزارت دفاع است، اعلام کردند «در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ از سی عضو هیئت سیاست‌گذاری دفاعی دست کم نه تن با شرکت‌هایی رابطه داشته‌اند که برنده قراردادهایی به مبلغ بیش از ۷۶ میلیارد دلار با پنتاگون شده‌اند ... یکی از آن‌ها نماینده دو پیمانکار از میان سه پیمانکار عمده وزارت دفاع بوده است» (حسین زاده، ۱۳۸۹: ۲۷۵). از اهداف اصلی این هیئت بررسی موضوعات مربوط به سیاست‌گذاری دفاعی و جنگ‌افزارهای مورد نیاز ارتش است.

موضوع مهمی که در این چرخه روابط باید به آن اشاره داشت، استفاده تمام سطوح این مجموعه از «دلار» است که محرک اصلی فعالیت مجتمع نظامی - صنعتی به شمار می‌رود. این همان خطری است که در رابطه با شکل‌گیری مجتمع نظامی - صنعتی وجود دارد، یعنی منطق اقتصادی بازیگران این مجموعه بر منطق امنیت ملی آمریکا چیره شده است تا تداوم فعالیت این مجموعه تضمین شود.

۴. تروریسم بین‌الملل و بحران آفرینی: بازخیز مجتمع نظامی - صنعتی

تروریسم بین‌الملل بعد از ۱۱ سپتامبر جایگاه ویژه‌ای در ادبیات سیاست بین‌الملل پیدا کرد. تروریسم بین‌الملل همچون القاعده، داعش، جیش‌العدل و جبهه‌النصره، نتیجه تقارن فناوری، ارتباطات و اطلاعات با ایدئولوژی بنیادگرایی است که نه تنها همزیستی مسالمت‌آمیز با ایدئولوژی‌های متعارض را امکان‌پذیر نمی‌داند، بلکه در بطن خود وظیفه تعارض با سایر نظام‌های سیاسی را به عنوان یک الزام پرورش می‌دهد.

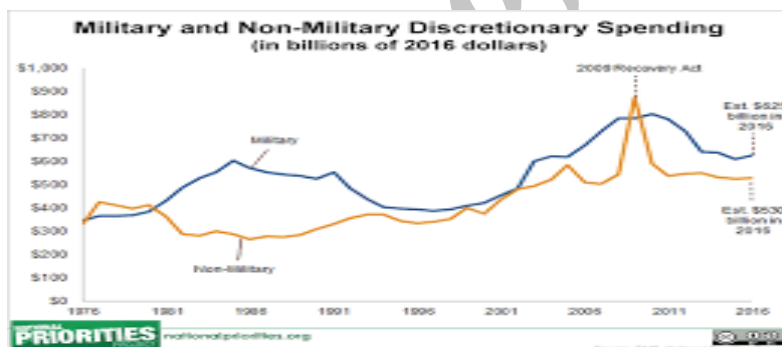
به گفته دونالد رامسفلد، وزیر دفاع سابق آمریکا در دولت بوش، «موضوع جدید پیوند بین شبکه‌های تروریستی و سلاح‌های کشتار جمعی است که وقتی با فناوری موشکی همراه می‌شود می‌تواند با قدرت، از کشورهای کوچک و ضعیف و حتی افراد و گروه‌های کوچک دشمن بسازد» (Rumsfeld, 2002).

7. Andre Velroy

8. Daniel Poiti



ظهور تروریسم بین‌الملل را می‌توان نقطه عطفی در بازخیز مجتمع نظامی - صنعتی آمریکا تلقی کرد. این بازخیز، به گفته دیک چنی، معاون وقت جورج بوش، رئیس‌جمهور سابق آمریکا، ممکن است تا پنجاه سال ادامه یابد (Powers, 04/04/2003) حادثه ۱۱ سپتامبر تحول شگرفی در ادبیات سیاسی جهان ایجاد کرد. نومحافظه کاران تلاش کردند با تئوریزه کردن مفاهیم جدیدی چون «جنگ علیه ترور» و «جنگ پیشدستانه» سیاست خارجی آمریکا را به سوی نظامیگری هدایت کنند. آن‌ها به طراحی جنگ‌های نوین با ادبیات نوین پرداختند. درست چند روز بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، سازمان پناک یا «برنامه قرن جدید امریکایی»^۹ طی نامه‌ای سرگشاده از بوش خواست «جنگ علیه ترور» را گسترده‌تر کند و علاوه بر حمله به عاملان مستقیم این حادثه، به عراق و حزب‌الله لبنان نیز حمله نماید. با به قدرت رسیدن نومحافظه کاران که با شرکت‌های تسلیحاتی پیوند عمیقی داشتند فضای لازم برای فعال شدن مجتمع نظامی - صنعتی بیش از پیش مهیا شد. هشت سیاستمدار دولت بوش قبل از اشتغال به کار در این دولت، با کمپانی‌های نظامی از جمله لاکهید مار تین رابطه مستقیم یا غیر مستقیم داشتند. به همین دلیل از این دوره به عنوان دوره طلایی شرکت‌های نظامی یاد می‌کنند که در آن، بودجه نظامی آمریکا به‌طور مداوم در حال افزایش بود (شکل ۲).



شکل ۲. نمودار مقایسه هزینه‌های نظامی و غیر نظامی آمریکا از ۱۹۷۶-۲۰۱۶ (میلیارد دلار)

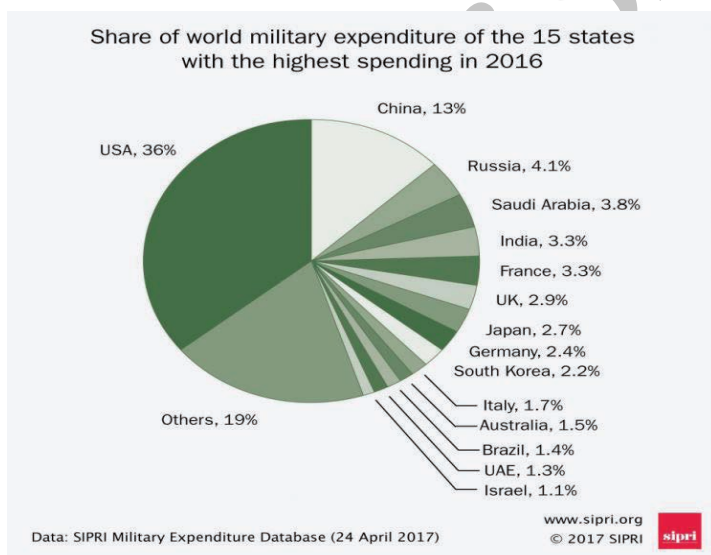
منبع: Koshgarian, 2016

نکته مهم در بحث تروریسم و نظامیگری، تلاش عناصر مجتمع نظامی - صنعتی برای ایجاد پیوند میان گروه‌های تروریستی و برخی دولت‌های ملی است. چرا که به علت مسائل سازمانی، سرزمینی، منابع مالی، و نیازهای تسلیحاتی، گروه‌های تروریستی برای حفظ حیات و گسترش خود به حمایت دولت‌های ملی نیازمندند. بر همین اساس بود که در زمان بوش پسر موضوع «محور شرارت» برای امنیتی کردن چهره برخی دولت‌های به اصطلاح «حامی تروریسم» مطرح گردید که

9 . Project for a New American Century



چالشگر نظم موجود تلقی می‌شدند. از نظر دولتمردان آمریکا، برای ثبات و حفظ نظم بین‌المللی موجود، نظام‌های به اصطلاح «چالشگر» یا باید سرنگون شوند یا با سیاست چماق و هویج در نظم موجود جهانی هضم شوند. بنابراین، راهبرد پیشدستانه در دستور کار سیاست خارجی آمریکا قرار گرفت. بودجه نظامی آمریکا هم روند صعودی به خود گرفت و از ۲۹۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ م به اوج خود در سال ۲۰۱۱ م یعنی ۷۱۱ میلیارد دلار رسید و به تنهایی ۴۱ درصد از هزینه‌های نظامی جهان را به خود اختصاص داد. تا اینکه به علت خروج نیروهای آمریکایی از عراق، در سال‌های بعد، بودجه نظامی با روند کاهشی مواجه شد به گونه‌ای که در سال ۲۰۱۵ به ۵۹۶ میلیارد دلار (۳۶ درصد از هزینه‌های نظامی جهان، شکل ۳) و در سال ۲۰۱۶ م با اندکی افزایش به ۶۱۱ میلیارد دلار رسید. بخشی از این بودجه صرف ساخت سلاح‌هایی شد که به بهانه جنگ با تروریسم تولید گردید.



شکل ۳. نمودار سهم هزینه‌های نظامی ۱۵ کشور از کل مخارج نظامی جهان در سال ۲۰۱۶

منبع: Crawford, 2016

بر اساس گزارش همین مرکز در سپتامبر ۲۰۱۶ م، ایالات متحده از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م به این سو ۴,۷۹ تریلیون دلار در جنگ علیه تروریسم به‌ویژه در افغانستان، عراق، پاکستان، سوریه و امنیت سرزمینی هزینه کرده است (Crawford, 2016). این فضای امنیتی بیش از پیش زمینه را برای افزایش فروش شرکت‌های تسلیحاتی فراهم کرد.

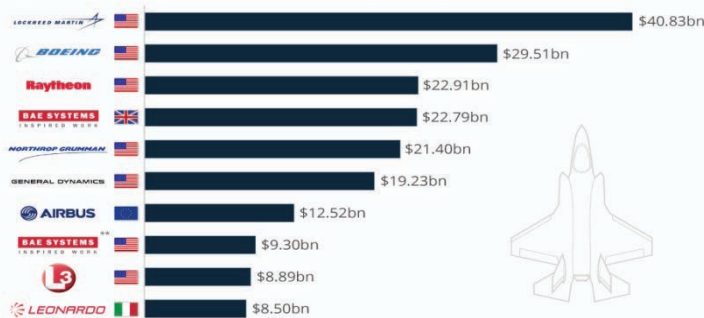


حتی در شرایط رکود اقتصادی سال ۲۰۰۹ که بسیاری از شرکت‌های غیرنظامی بخش بزرگی از درآمدهای خود را از دست دادند و برخی نیز ورشکست شدند، شرکت‌های تسلیحاتی توانستند به سودهای هنگفتی دست یابند. براساس گزارش سپری، از سال ۲۰۰۲ تا سال ۲۰۱۱ م فروش تسلیحاتی صد شرکت بزرگ تسلیحاتی جهان ۵۱ درصد رشد داشت. در ۲۰۱۱ م، فروش اسلحه و خدمات نظامی این صد شرکت به ۴۱۰ میلیارد دلار (SIPRI, 2017) و در سال ۲۰۱۶ م به ۳۷۴٫۸ میلیارد دلار رسید که نسبت به سال قبل از آن ۱٫۹ درصد افزایش داشت. از این ۱۰۰ شرکت ۴۴ شرکت آمریکایی هستند (SIPRI, 2017).

لاکهد مارتن، بوئینگ، رایتون، شرکت سامانه‌های (BAE انگلستان)، نورترپ گرومن، جنرال دینامیک، ایرباس، شرکت سامانه‌های (BAE آمریکا)، آل-۳ و لئوناردو ده شرکت برتری بودند که در سال ۲۰۱۶ م بیشترین سود را از فروش اسلحه به دست آوردند. از این ده شرکت ۷ شرکت آمریکایی هستند و این نشانگر سلطه کمپانی‌های آمریکایی بر تجارت جهانی اسلحه است. شرکت تسلیحاتی BAE انگلستان تنها شرکت غیر آمریکایی است که با ۲۲٫۹ میلیارد دلار فروش در سال ۲۰۱۶ م در رده چهارم جهان قرار گرفته است. شرکت لاکهد مارتن در سال ۲۰۱۶ م توانست ۴۰٫۸ میلیارد دلار فروش تسلیحاتی را به ثبت برساند. مهم‌ترین تولیدات این شرکت بالگردهای سیکورسکی و جنگنده‌های اف ۳۵ و انواع پهپادهای شناسایی و تهاجمی است. شرکت بوئینگ با ۲۹٫۵ میلیارد دلار در رده دوم قرار دارد. مهم‌ترین تولیدات این شرکت نیز هواپیمای گشت دریایی پی ۸ و بالگردهای تهاجمی ای.اچ. ۶۴ است. شرکت رایتون با ۲۴٫۷ میلیارد دلار فروش اسلحه در رده سوم قرار دارد (شکل ۴) (McCrthy, 2017).

The World's Biggest Arms Companies

Top arms-producing and military services companies in 2017*



* Excluding China due to a lack of comparable and sufficiently accurate data
 ** U.S. division
 Source: Sipri

statista

شکل ۴. نمودار ده کمپانی برتر تجارت اسلحه در سال ۲۰۱۷

منبع: McCrthy, 2017



در جنگ علیه داعش در سوریه و عراق نیز سودهای کلانی نصیب شرکت‌های تسلیحاتی شده است. طولانی شدن این جنگ بیش از همه منافع شرکت‌های تسلیحاتی را تأمین کرده است. دولت آمریکا در جریان این جنگ میلیاردها دلار بابت خرید انواع بمب، پهپاد، جنگنده‌ها و موشک از شرکت‌های تسلیحاتی هزینه کرده است. مثلاً، شرکت لاکهید مارتین بزرگ‌ترین پیمانکار نظامی آمریکا، تولیدکننده انواع جت‌های جنگی به‌ویژه جنگنده‌های جنجال‌برانگیز¹⁰ اف ۳۵ و انواع پهپادها و همچنین موشک‌های هلفایر است که در جریان جنگ داخلی عراق و سوریه در پهپادهای جنگی «ریبر» از آن‌ها استفاده شد. لاکهید مارتین در سال ۲۰۱۴ توانست قراردادی نظامی به ارزش ۳۲ میلیارد دلار با دولت آمریکا منعقد کند. از این شرکت به‌عنوان یک ایالت افتخاری یاد می‌کنند؛ چرا که مجموع درآمدی که این شرکت از بودجه فدرال نصیب خود می‌کند بیشتر از میزان هزینه‌هایی است که دولت فدرال در ایالت‌هایی چون داکوتای شمالی، داکوتای جنوبی، نیوهمپشایر، هاوایی، دلاور و ویومینگ صرف می‌کند (Koshgarian, 2016). شرکت رایتیون نیز سازنده انواع موشک‌های کروز از نوع توماهاوک^{۱۱} برای نیروی دریایی آمریکا است که در سوریه کاربرد زیادی داشته‌اند. هزینه هر موشک توماهاوک یک‌ونیم میلیون دلار است. نیروی دریایی ایالات متحده حدود ۳۵۰۰ فروند از انواع مختلف موشک کروز توماهاوک به ارزش ۲٫۶ میلیارد دلار خریداری کرده است.

سود کمپانی‌های نظامی از جنگ‌ها به حدی است که، برای مثال، صرفاً در چند ماه اول درگیری نظامی آمریکا در سوریه، سهام کمپانی‌های نظامی فعال در بورس رشد چشمگیری داشت.

به‌طور کلی، در ذهنیت مجتمع نظامی-صنعتی آمریکا، امنیت صرفاً به توانمندی نظامی گره خورده است. امنیت کامل زمانی تحقق خواهد یافت که این کشور به سطحی از هم‌مونی دست یابد که هیچ کشور یا مجموعه‌ای از کشورها، نتوانند منافع ملی آمریکا را به چالش بکشند.

۵. مجتمع‌های نظامی - صنعتی در فراسوی مرزها

فرامرز شدن یکی از مهم‌ترین راهبردهای مجتمع نظامی - صنعتی برای تداوم حیات خود است. فقدان امنیت یا احساس آسیب‌پذیری امنیتی، عنصر کلیدی در ایجاد و گسترش مجتمع

۱۰. براساس بودجه پیشنهادی نظامی سال ۲۰۱۶ م، نیروی هوایی آمریکا ۴۴ فروند از این نوع جت را برای این سال، ۴۸ فروند برای سال ۲۰۱۷ م و ۶۰ فروند برای هر سال از ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰ م پیشنهاد داده است (Sputnik, 2016).

11. Tomahawk



نظامی - صنعتی است. چنانچه شرایط واقعی محیط پیرامونی این وضعیت یا احساس را به وجود نیاورد، بازیگران این مجموعه تلاش خواهند کرد این شرایط را ایجاد کنند یا «احساس غیر واقعی» آسیب پذیری امنیتی را به وجود آورند.

بازیگران این مجموعه برای بین‌المللی کردن فعالیت‌هایشان سه شگرد دارند: ایجاد بحران، تلاش برای استمرار بحران، و ارائه تصویر یک بحران.

اولین شگرد مجتمع نظامی - صنعتی بحران آفرینی است. تا جایی که تعارضات ژئوپولیتیک، سیاسی، قومی، طایفه‌ای و مذهبی اجازه دهد، به‌ویژه در مناطقی که مرکز رقابت‌های ژئوپولیتیکی است، ایجاد بحران‌های جدید امنیتی می‌تواند بستر لازم را برای فروش بیشتر اسلحه به کشورهای رقیب و متخاصم فراهم سازد. برای نمونه، جنگ عربستان علیه یمن در سال ۲۰۱۵ م، که با چراغ سبز آمریکا صورت گرفت، می‌تواند در راستای منافع مجتمع نظامی - صنعتی ارزیابی شود. در جریان جنگ یمن خریدهای تسلیحاتی عربستان از شرکت‌های آمریکایی بسیار افزایش یافت، به گونه‌ای که صرفاً در سفر ترامپ به عربستان در ماه ژوئن ۲۰۱۷، شرکت‌های تسلیحاتی آمریکا توانستند انواع تسلیحات نظامی را به ارزش بیش از ۱۱۰ میلیارد دلار و شامل ۷ سامانه دفاع موشکی تاد، ۱۰۴ هزار موشک هوا به زمین، سامانه ضد موشکی پاتریوت، ۱۸۰ خمپاره‌انداز هویتزر، هواپیماهای اف ۱۵ و... به عربستان بفروشند (Mehta, 2017). پیش از آن نیز با شروع جنگ یمن، عربستان ۱۱۵ میلیارد دلار انواع تجهیزات نظامی از شرکت‌های تسلیحاتی خریداری کرده بود (Reuters, 2016).

دومین شگرد مجتمع نظامی - صنعتی برای تداوم حیات خود، تلاش برای استمرار بحران‌های موجود است. از آنجاکه شکل‌گیری و تداوم بحران‌های برون‌مرزی مستلزم شکل‌گیری رویدادها و عوامل متعددی است که همه آن‌ها در اختیار یک دولت نیست، همواره نمی‌توان تصور نمود که در پشت بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، مجتمع‌های نظامی - صنعتی قدرت‌های بزرگ قرار داشته باشند. لذا، به علت این پیچیدگی، اگر امکان ایجاد بحران‌های جدیدی وجود نداشته باشد، استمرار بحران‌های موجود می‌تواند بازار لازم را برای فروش سلاح فراهم نماید.

سومین شگرد تصویرسازی از یک بحران احتمالی است. تصویرسازی امنیتی از محیط پیرامونی به‌ویژه در مناطقی که در آن‌ها قابلیت به‌وجود آمدن رقابت‌های امنیتی زیاد است، می‌تواند بازار اسلحه را در آنجا رونق دهد. مجتمع نظامی - صنعتی شرایط منطقه را در ذهن برخی تصمیم‌گیرندگان منطقه‌ای به گونه‌ای تهدیدآمیز و بحرانی ترسیم می‌کند تا حاکمان منطقه با اعتقاد به تهدیدات قریب‌الوقوع، تنها راه حل اجتناب‌ناپذیر برای مقابله با آن‌ها را خرید و انباشت تسلیحات و افزایش قدرت بازدارندگی تلقی کنند. پس از انقلاب اسلامی ایران و



شکل‌گیری یک حکومت جدید در خلیج فارس بنیان حکومتی بسیاری از دولت‌های حوزه خلیج فارس آسیب جدی دید. به عبارت دیگر، موجودیت دولت و حاکمیت شاهان عربی به خطر افتاد. با این حال به خوبی مشخص بود که آسیب‌پذیری آن‌ها به علت توانمندی نظامی و امنیتی دولت جدید در ایران نبود بلکه گسترش یک تفکر انقلابی - اسلامی جدید بود که بنیان‌های حکومتی آن‌ها را به خطر انداخته بود.

شواهد زیادی در دست است که نشان می‌دهد کشورهای قدرتمند نیز در شکل‌گیری این ارزیابی غلط در ذهن حاکمان عربی نقش کلیدی ایفا کرده‌اند. آن‌ها با فشارهایی که به این کشورها وارد می‌کردند، مرتب این «تصور» را تقویت می‌کردند که آسیب‌پذیری اصلی و واقعی کشورهای حوزه خلیج فارس، ضعف نظامی - امنیتی آن‌ها است. آن‌ها در مقابل کشوری که به مراتب توانمندی نظامی بالایی نسبت به مجموع آن‌ها دارد. برای نمونه، مدیرعامل وقت شرکت لاکهید مارتین در سفر به کشورهای خلیج فارس هدف از فروش سامانه دفاع موشکی از ارتفاع بالا موسوم به «تاد» را مقابله با تهدیدهای احتمالی ایران اعلام کرد (wkow, 2011).

اگر مجتمع نظامی - صنعتی موفق شود و در همان مراحل اولیه ارزیابی بحران، نظامیگری خود را به دولت‌مردان چین کشورهای القا کند، توانسته برای چندین سال بازار مناسبی برای فروش تجهیزات نظامی - امنیتی خود فراهم کند. در واقع، برای تداوم حیات مجتمع‌های نظامی - صنعتی قدرت‌های بزرگ، وجود بازیگرانی از کشورهای دیگر، عنصری کلیدی است.

نکته دیگر اینکه، نباید نقش دلالات اسلحه را در بین‌المللی شدن مجتمع نظامی - صنعتی نادیده گرفت. دلالات اسلحه را می‌توان «حلقه بین‌المللی» مجتمع نظامی - صنعتی تلقی کرد. دلالات اسلحه، تصمیم‌گیرندگان بانفوذ کشورهای خود هستند و نقش آن‌ها برای جهت‌دادن به بحران‌های بین‌المللی و سیاست تسلیحاتی کشورها در راستای منافع مجتمع نظامی - صنعتی بسیار حیاتی است. گاهی حمایت آن‌ها از سفارش‌های خاص نظامی به‌ویژه با چاشنی کمیسون، می‌تواند عنصری تعیین‌کننده در انعقاد قراردادهای نظامی باشد. این افراد سیاستمدارانی هستند که با منطق نظامی سخن می‌گویند و با این منطق تصمیم می‌گیرند. با چنین سازوکاری، یک ارتباط اندام‌وار بین فعالیت مجتمع‌های نظامی - صنعتی یک کشور صنعتی و دلالات اسلحه شکل می‌گیرد. در واقع، کارویژه اصلی دلالات اسلحه در بازار تسلیحات، نیاز تراشی، تشویق و تحریک تصمیم‌گیرندگان ملی به خریدهای تسلیحاتی در قالب پوشش‌هایی چون «امنیت ملی» و «الزامات راهبردی» آن کشور است.

بندرین سلطان و عدنان خاشقجی از دلالات اصلی اسلحه در عربستان سعودی بودند که در بسیاری از قراردادهای تسلیحاتی این کشور با آمریکا و انگلستان نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند.



یکی از موارد افشاشده در این زمینه مربوط به مجموعه قراردادهای «الیمامه» است که بین شرکت سامانه‌های BAE انگلستان و عربستان سعودی منعقد شد. در جریان این قراردادها بندربن سلطان متهم به دریافت یک میلیارد دلار رشوه از شرکت مزبور شد (The Guardian, 2007) شاید نتوان رژیم‌های عربی خلیج فارس را کاملاً مزدور بیگانگان نامید، چرا که یک ارتباط انداموار میان «منافع سیاسی» این رژیم‌ها (در جهت حفظ قدرت) و «منافع اقتصادی» شرکت‌های تسلیحاتی شکل گرفته است که موجب همسویی آن‌ها در تجارت اسلحه شده است.

۶. نتیجه

در پژوهش حاضر، موضوعاتی چون چستی و ماهیت مجتمع نظامی - صنعتی، چگونگی شکل‌گیری و بین‌المللی‌شدن آن‌ها، نقش دلالت‌ان اسلحه در گسترش فعالیت آن‌ها در کشورهای جهان سوم، رابطه مجتمع نظامی - صنعتی با بحران‌های پیرامونی، نقش رسانه‌ها در ترویج سیاست نظامی از طریق شکل‌دهی به افکار عمومی و نقش تروریسم بین‌الملل در بازخیز مجتمع نظامی - صنعتی بررسی شد. محور اصلی پژوهش بررسی این موضوع بود که چرا با پایان جنگ سرد نه تنها چالش بنیادینی در حیات مجتمع نظامی - صنعتی آمریکا ایجاد شد، بلکه با افزایش بی‌سابقه بودجه نظامی آمریکا، فضای جدیدی برای حیات مجتمع نظامی - صنعتی آمریکا فراهم شد. با شکل‌گیری تهدید جدید تروریسم، نفوذ مجتمع نظامی - صنعتی در جامعه آمریکا به حدی افزایش یافت که استفاده سیاسی از جنگ علیه تروریسم برای توجیه هزینه‌های بالای نظامی کمتر به چالش کشیده شد. در حالی که تجربه نشان داده است که دکتترین نظامی و به کارگیری ابزارهای پیشرفته جنگی به تنهایی نمی‌تواند مانع شکل‌گیری و گسترش تفکر تروریستی یا بنیادگرایی شود و ناکامی عملیاتی و میدانی آمریکا در جنگ علیه داعش و القاعده در سوریه، عراق و افغانستان نیز این موضوع را به‌خوبی اثبات کرد، ایالات متحده با نادیده گرفتن برخی عوامل ریشه‌ای همچون سیاست‌های سلطه‌طلبانه، فقر، تبعیض نژادی، اسلام‌ستیزی، راه‌حل اول و آخر خود را برای مبارزه با تروریسم، اقدام نظامی تعریف کرده است. بودجه نظامی آمریکا در سایه مبارزه با ترور، حرکتی افزایشی را تجربه کرد و به ارقامی بسیار فراتر از دوران جنگ سرد رسید. آمارهای «سیبری» نیز نشان می‌دهد که از سال ۲۰۰۱م به این سو، تجارت اسلحه در جهان افزایش یافته است و رونق بیشتری نسبت به گذشته دارد. مجتمع نظامی - صنعتی آمریکا مهم‌ترین گروهی است که از روند امنیتی کنونی منتفع شده‌اند و در امنیتی کردن سیاست خارجی آمریکا و سوق دادن این کشور به جنگ طولانی علیه تروریسم نقش حیاتی ایفا کرده است.



با وجود توجیه هزینه‌های میلیاردری نظامی توسط پنتاگون باید گفت لایه‌های مختلف مجتمع نظامی - صنعتی همچون پنتاگون، پیمانکاران نظامی، اعضای کلیدی کنگره بیش از همه از این هزینه‌ها سود می‌برند. وجود نوعی روابط راهبردی بین این مجموعه عظیم نظامی - صنعتی و سیاسی به اعمال برخی فشارهای سیاسی جدی منجر می‌شود که پیامدش چیزی جز تداوم هزینه‌های کلان نظامی نیست. منافع آن‌ها همواره ایجاب می‌کند که بخش زیادی از بودجه نظامی کشور را به‌سوی خود هدایت کنند تا با تداوم تولید نظامی، «گردش دلار» در لایه‌های مختلف این مجموعه تضمین شود.

کتابنامه

- پیترز، جان. ۱۳۷۸. *معماری نظامی آمریکا*. تهران: انتشارات دوره عالی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- حسین‌زاده، اسماعیل. ۱۳۸۹. *اقتصاد سیاسی نظامیگری آمریکا*. تهران: نشر نی.
- گری، کالین. ۱۳۷۸. *سلاح جنگ افروز نیست*. ترجمه احمد علیخانی. تهران: دوره عالی جنگ سپاه پاسداران.
- محمدنیا، مهدی. ۱۳۹۶. *مجتمع نظامی - صنعتی: شکل‌گیری، بین‌المللی‌شدن و پیامدها*. تهران: انتشارات خرسندی.
- میلز، سی‌رایت. ۱۳۸۳. *نخبگان قدرت*. ترجمه بنیاد فرهنگی-پژوهشی غرب‌شناسی. تهران: انتشارات فرهنگ مکتوب.

- Chafetz, Zev. 2001. "It's Really War against the Islamic Axis". *Nydaily*. Sep 11.
- Crawford, Neta C. 2016. "US Budgetary Costs of Wars through 2016". *Watson Institute*, University of Brown. Available at: <http://watson.brown.edu/costsofwar/files/cow/imce/papers/2016/Costs%20of%20War%20through%202016%20FINAL%20final%20v2.pdf> (24/08/2016).
- Eisenhower, Dwight D. 1961. "Military industrial complex speech". *Coursesa*. Available at: <http://coursesa.matrix.msu.edu/~hst306/documents/indust.html> (21/09/2016).
- Epkenhans, Michael. 2003. "Military-Industrial Relations in Imperial Germany 1870-1914". *War in History*. Vol. 10. No.1.
- Fortune. 2018. "President Trump Wants \$686 Billion for the Military". Feb 12. Available at: <http://fortune.com/2018/02/12/trump-military-budget/> (01/02/2018).
- Gershkoff, Amy & Shana Kushner. 2005. "Shaping Public Opinion: The 9/11-Iraq Connection in the Bush Administration's Rhetoric". *Perspectives on Politics*. Vol. 3. No. 3.
- Hacker, Barton C. 2007. *American Military Technology: The Life Story of a Technology*. Baltimore, Md.: Johns Hopkins University Press.
- Huntington, Samuel. 1957. *The Solide and the State*. Cambridge: Harvard University



Press.

- Korzun, Peter. 2016. "Hillary Clinton: Candidate of Military Industrial Complex". *Strategic Culture Foundation*. Aug 25. Available at: <http://www.strategic-culture.org/news/2016/08/25/hillary-clinton-candidate-military-industrial-complex.html> (10/01/2017).
- Koshgarian, Lindsay. 2016. "Federal Contractor Spotlight: Lockheed Martin and the F-35". *National Priorities*. Aug 28. Available at: <https://www.nationalpriorities.org/blog/2016/04/28/federal-contractor-spotlight-lockheed-martin-and-f-35/> (10/10/2016).
- LeLoup, Lance T. 2008. "Reflections on Carol F. Goss's 1972 Article, 'Military Committee Membership and Defense-related Benefits in the House of Representatives'". *Political Research Quarterly*. Vol. 61. No. 1.
- McCarthy, Niall. 2017. "The World's Biggest Arms Companies". Statista. Dec 12. Available at: <https://www.statista.com/chart/12221/the-worlds-biggest-arms-companies> (10/02/2018).
- Mehta, Aaron. 2017. "Revealed: Trump's \$110 billion weapons list for the Saudis". *Defense News*, June 7. Available at: <https://www.defensenews.com/breaking-news/2017/06/08/revealed-trump-s-110-billion-weapons-list-for-the-saudis/> (12/02/2018).
- Murphy, Nikelle. 2015. "Top 10 Companies to 'Donate' the Most Money in the 2016 Election". *CheatSheet*. June 8. Available at: <http://www.cheatsheet.com/business/10-companies-likely-to-bankroll-2016-presidential-campaigns.html?a=viewall> (20/10/2016).
- Opensecrets. 2017. Dec. available at: <https://www.opensecrets.org/industries/contrib.php?ind=D&Bkdn=DemRep&cycle=2016> (10/02/2018).
- Ottosen, Rune. 2009. "The Military-Industrial Complex Revisited Computer Games as War Propaganda". *Television & New Media*. Vol. 10. No. 1.
- Powers, John. 2003. "Soldiers of Fortune 500". *Los Angeles Weekly*. April 4. Available at: http://www.hempfarm.org/Papers/Soldiers_of_Fortune_500.html (17/09/2016).
- Reuters. 2016. "Obama administration arms sales offers to Saudi top \$115 billion". September 7. Available at: <http://www.reuters.com/article/us-usa-saudi-security-idUSKCN11D2JQ> (30/10/2016).
- Rumsfeld, Donald. 2002. "We must act to prevent a greater evil, even if that act means war". *The Independent*. September 8. Available at: <http://www.independent.co.uk/voices/commentators/donald-rumsfeld-we-must-act-to-prevent-a-greater-evil-even-if-that-act-means-war-607134.html> (02/12/2016).
- Ryan, Michael. 2004. "Framing the War against Terrorism, US Newspaper Editorials and Military Action in Afghanistan". *GAZETTE: The International Journal for Communication*. Vol.66. No. 5.
- SIPRI. 2017. Dec. "The SIPRI Top 100 arms-producing and military services companies, 2016". Available at: <https://www.sipri.org/publications/2017/sipri-fact-sheets/sipri-top-100-arms-producing-and-military-services-companies-2016>



- (10/01/2017).
- Sputnikn.* 04/05/2016. "The Pentagon and the US manufacturer Lockheed Martin signed a \$1.3-billion contract for the 13 additional F-35 fighters". Available at: <https://sputniknews.com/military/201605041039033970-pentagon-buys-f35/> (01/11/2016).
- The Guardian.* 2007. "Secrets of Yamameh". Janvier 7. Available at: <http://www.theguardian.com/baefiles/page/0,2095831,00.html> (24/07/2016).
- Tribune.* 05/05/2013. "US, Oman talk \$2.1 bln air defence system deal". Available at: <http://tribune.com.pk/story/552886/us-oman-talk-2-1-bln-air-defence-system-deal/> (10/11/2016).
- US Defence Budget Forecast. 2017. "Top-100 U.S. Government Contractors". Available at: <http://www.fi-aeroweb.com/Top-100-US-Government-Contractors.html> (01/02/2018).
- Vine, David. 2014. "We're Profiteers". Monthly Review; an Independent, *Socialist Magazine*. Vol. 66. Issue 03. Available at: <http://monthlyreview.org/2014/07/01/were-profiteers/#en52> (13/01/2017).
- Wkow.* 31/09/2011. "US seals \$3.48B missiles, technology sale to UAE". Available at: <http://www.wkow.com/story/16421480/us-seals-348b-missiles-technology-sale-to-uae> (07/07/2016).

Archive of SID